



پیوند بین حوزهٔ خلق و حوزهٔ ترویج برقرار نیست

◇ نوش آفرین انصاری

جغرافیا هم وضع بهتر از این نیست. در مورد کتاب‌های مرجع عمومی و مراجع مربوط به ایران و ایران‌شناسی هم می‌توان گفت که جای تقریباً همه آثار مورد نیاز و سازمان‌های لازم برای حمایت و یا تولید این گونه آثار خالی است. اگر به ترجمه اشاره نشود، به این دلیل است که رشد ادبیات کودک و نوجوان کشور را در گرو خلق آثار بومی می‌دانم. با وجود این، وضع ترجمه هم چندان مطلوب نیست. به طور خلاصه، زمان، زمان، بی‌توجهی مسئولان به امر خطیر ادبیات کودک و نوجوان و سلطه کتاب‌های کم‌مایه، متوسط، فریبنده و سودآور است.

البته، در کنار این نگرانی‌های جدی، لحظه‌های خوشی را هم احساس کرده‌ام و در این مدت، آثاری خوانده‌ام که در وجودم جای گرفته‌اند و در این جا تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنم: قصه‌های مجید، نوشته هوشنگ مرادی کرمانی، نامه‌های زینب، نوشته مجتبی آموزگار، با تصاویر محمدرضا دادگر، افسانه درخت خرما و بزی، اثر محمد محمدی و تصاویر سارا ایروانی، آب، تصویر و متن اثر دکتر نورالدین زرین کلک، اشعاری از مجموعه‌های شعر صفورا نیری، از جمله سرخ و صورتی، با

در بیست سال اخیر، در کنار همکاران شورای کتاب کودک (شورا)، تا حدودی با مباحث مربوط به ادبیات کودکان و نوجوانان ایران آشنا شده‌ام و در سه دهه گذشته، در گروه آموزشی کتابداری در دانشگاه تهران، در باب مسائل کتابخانه‌ای و کتابداری کشور بسیار گفته و یا نوشته‌ام. به نظر می‌رسد که مشکل کار، دقیقاً در نبود پیوند لازم بین دو جریان مذکور است؛ یعنی حوزه خلق و انتشار ادبیات کودک و نوجوان و حوزه ترویج در قالب‌های سازمان یافته در سطح ملی و فراگیر. می‌کوشم نظر خود را به صورت روشن‌تر بیان کنم.

سال‌هاست که در جلسات سالانه شورا، گفته و شنیده‌ام که تألیف ادبی ناب نادر است، بنیه شعر کودک و نوجوان ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود، تصویر گران کتاب کودک، شوق کار و پویایی خود را از دست داده‌اند، سوداگران، به نام کودک و نوجوان، به جان ستون کلاسیک دینی و ادبی افتاده‌اند، در حوزه کتاب‌های اطلاعاتی، ابعاد فاجعه بسیار گسترده است، در زمینه کتاب‌های علمی، تألیف مطلوب زیر ۱ درصد است و در حوزه‌های مربوط به دین، شرح حال، تاریخ و

◇ به نظر می‌رسد که مشکل کار، دقیقاً در نبود پیوند لازم بین دو جریان مذکور است؛ یعنی حوزه خلق و انتشار ادبیات کودک و نوجوان و حوزه ترویج در قالب‌های سازمان یافته در سطح ملی و فراگیر.

برخورد با سیمای صمیمی کتابداری که او را به سوی خود خوانده، دستش را با کتابی به سویش دراز کرده و به او گفته بود: اگر خواستی کتاب را بخوان و اگر آن را دوست داشتی، ما باز هم از این کتاب‌ها در کتابخانه داریم.

بد نیست در برابر وضع نامطلوب فعلی، وضع دیگری را تصور کنیم: یعنی اینکه حداقل ۵۰ هزار کتابخانه فعال کودک و نوجوان داشته باشیم، با مجموعه‌هایی از کتاب‌های مناسب و کتابداری دلیاخته کار با کتاب و کودک. در چنین شرایطی، از باب مثال، کتاب‌های آب، بلیناس جادوگر و فرهنگنامه با تیراژهای ۵ یا ۶ هزار منتشر خواهد شد. توزیع گسترده کتاب‌های مناسب در شبکه کتابخانه‌های کودک و نوجوان کشور، انرژی‌زا خواهد بود و شادابی فرهنگی و اقتصادی پدیدآورنده و ناشر را به دنبال خواهد داشت. به دست آوردن و اعمال ملاک‌های ارزیابی درست برای سنجش آثار، به تشخیص آثار سره از ناسره و شکست طبیعی آثار نامناسب خواهد انجامید. در این کانون‌های فعال فرهنگی، پدید آورندگان و مخاطبان با هم به گونه‌های مختلف به گفت‌وگو خواهند نشست، بر هم تأثیر خواهند گذاشت و از این جریان، سود زیادی نصیب ادبیات کودک و نوجوان و فرهنگ کشور خواهد شد و بر کیفیت کار نهادهای درگیر با ادبیات کودکان و نوجوانان از جمله شورا، انجمن تصویرگران کتاب کودک و پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان و فعالیت‌هایی مانند بررسی و نقد کتاب‌های کودکان و نوجوانان نیز تأثیر مثبت خواهد گذاشت.

تصاویر ابوالفضل همتی آهویی، افسانه بلیناس جادوگر، نوشته محمدرضا یوسفی، آنکه رفت و آنکه آمد، نوشته توران میرهادی، پسرک، پیرمرد و زن کولی، اثر ناصر یوسفی و طبعاً اثر بی‌همتای عصر ما فرهنگنامه کودکان و نوجوانان. حتی اگر تعداد دیگری از آثار نیز به این مجموعه افزوده شود، باز ناچار هستیم بگویم که پدیدآورندگان ادبیات کودک و نوجوان ما هم کم هستند و هم تنها. یکی از دلایل عمده‌ای که برای این تنهایی (انزوا) به نظر می‌رسد، عدم ارتباط مستمر بین پدید آورندگان و جامعه مخاطب آنها یعنی کودکان و نوجوانان کشور است. از مهم‌ترین پل‌های ارتباطی بین این دو، یعنی پدید آورنده و خواننده، نهادهای است به نام کتابخانه کودک و نوجوان.

متأسفانه، در بیست سال گذشته، این نهاد، چه در بُعد کتابخانه‌های آموزشی‌گامی و چه در بُعد کتابخانه‌های عمومی، بسیار ضعیف و سیاست‌زده عمل کرده است. طبعاً وقتی نگاه مسئولان به کتابخانه‌های کودک چنین باشد، دیگر صحبت از کتابدار کودک ایرانی، به عنوان مروج ادبیات کودکان (شخصیتی را که در مقاله‌ای در اوایل ۱۳۵۰ ترسیم کرده‌ام) بی‌مورد است. تنها به این نکته اشاره می‌کنم که ما کتابداران بر این باور هستیم که کتابدار، هم می‌تواند جامعه را به کتابخوانی هدایت کند و هم در پرورش پدید آورندگان ادبیات کودک و نوجوان مؤثر باشد. چندی پیش، سپس‌نامه یک نویسنده برگزیده خارجی را می‌خواندم که در موقع دریافت جایزه‌اش بیان کرده بود. پیام اصلی نوشته‌اش، اهمیت آغاز راه بود، ورودش به کتابخانه در نوجوانی،